

میکنند اول الهیکل که پایان حسنی اول فرد که عاشق بذر زتره
دیگر عشق از غیب سر بر میکنند هر بلوک که و عشق الی الیه عیب
باش تا لودر لوبانک کبی مستوح عاشق سزی فالود حسنی
پایان دن جراد خوب حقیقی تک جایی سر حدی سی در که اگر اصلا نماند
بی خود بنام سپهر آواز که در و بیت ناله مرشد کما مک نین
ام که اندر دریش لوی کتبخ از آرزوی نیاز بی حال بر سر میکنند
واجتماع سز لوزن کجی باغی اوزن خای الهی لری عفت و التفات
انزل ام که ای که خاندن بر چه که در ذره سخنان این خانقاه که ایسی
تالوق منی مسرود اول زمر ایض لرد بر مع که مراد خانقاه در بر
آبی و در خانقاها اندر میکنند بر اب و بر لرد که کل لری غنی ابدر لرد
آب دن مراد بر مشرب عشق در که ان نوشن ابدن ماسوی دن
فی حرف و صفت کبی نوشن کرده که دینی و عقیقی شراد عشق
کرده خانه خالی که زینت نام منزل خانان شود خانه و دل بست دن
خالی ایله تا جاناگ سز لری اول کرمین قلبی خجست ماسوی دن باک ایله
تا جانان از ک عشق نودی این ظاهر اول کین هوستاگان دل
و جان جای دیگر میکنند که بو هر سلول دل و جانی خیره بر ابدر لرد
جراد محبت ماسوی دن باک اول طبع دل منزل جانان اولطفه لایق اول
اولاد دیگر صیحه از خوشی می آمدن غرضی عشق کنت صباح
وقتی عشق دن مراد عشق کلمی عقلم استری قدسیان کوی که
بر سر خا فضا از بر میکنند درین که قدی کوه قنک شعری از آرزو
دولت اولی که جنگ و عووجه تقریر میکنند بیگونی

همه ارطاف در
بعضی سخن ده زینت بر
دلا دایه اول عشق
تقریر خجالت ماعلی کل
در خانقاه
و صفت باطوره

که

بلور زمین که جنگ و عوولسان حال ایله نه تقریر ابدر لرد پنهان
خود بر ند با ده که تقریر میکنند شرای پنهان بکوه زمر اشکارا اچر کل
سزی سز بر ابدر لرد جنگ دستر عود دن جراد دستر در که هر م لر نه
عشق فاش اقله تنبیه در با ده دن جراد عشق در گویند از عشق
ملو بید و مستوح بر عشق از می دیگوز دستموز دیر لرد اما عاشق
اولیه مشکلی حکایت است که تقریر میکنند بر شکل حکایت که تقریر
ابدر لرد ناموس عشق در و تو عشق بی بر لرد عشق ناموس
و عشق کل در عشق ابدر لرد عیب چون دستر عشق بر میکنند
جو ای عیب و مرشد طعن ابدر لرد جراد اسرار عشق دن بر جراد ان
شکر اول شکایت که ما از هر دن در شرح هر چه در صند بر
بر فتودن طامش بو ز فریب و حیل به ضرور تا خود در دن پرده
چه تقریر میکنند عجب برده اچند الکره تقریر ابدر لرد اول
شکر لری که هر حال لرد و سوز لرد اول اول اول لرد هر دن خانقاه
عجب الکره تقریر در بر صخره نه تقریر ابدر لرد دیگر بو تقریر اول دن
میکنند که خالی شکر لرد بود وجه و فی لطیف در بر فتودن طامش
یعنی حکم الهی به مطلع اول کرمین بو ز تقریر سموز لرد که موزی صیتی
ایله سعادتن طعن ابدر لرد عجب برده اچند نه تقریر ابدر لرد یعنی الله
یقریر الکره حسیخه نزد اچن اولن حکم صر و تقریر دن خانقاه بود
اول دن میکنند فاعلی باری اعال در صیغه اجمع تعظیم لکره نشوین
وقت تقریر معانی مینو معنی با بر بر خفا که و عشق در در اول
این شکایان نکر چه با بر میکنند بو سا که لری کور که بره تقریر ابدر لرد

بعضی سخن در تقریر بر
تقریر واقع اول در
سز لرد
شکر لری
تقریر ابدر لرد
شکر لری
تقریر ابدر لرد